

انتظارات مردم از اقتصاددانان و مسئولیت اجتماعی آنان

بهر روز هادی زنوز

چهارشنبه اول دی ماه ۱۴۰۰

مقدمه

به قول دوست و همکار ارجمندم جناب دکتر بخشی، با برگزاری مجمع عمومی و انتخابات هیئت اجرایی جدید انجمن اقتصاددانان ایران در روز چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۰، «نیم قرن دوم حیات انجمن» آغاز شد. من به نوبه خود این تجدید حیات را به همه اقتصاددانان ایران تبریک می گویم و برای هیئت اجرایی جدید انجمن در پیشبرد اهداف آن آرزوی موفقیت دارم.

همانطور که می دانیم، دوستان هیئت محترم اجرایی، اولین سخنرانی های ادواری انجمن را به پاسخ گویی به پرسش مهم «انتظارات مردم از اقتصاددانان و مسئولیت اجتماعی آنان» اختصاص داده اند و در این کار با دعوت از اقتصاددان متعلق به طیف های مختلف فکری؛ ابتکار خوبی به خرج داده اند و گام مفیدی در راستای رواداری و شنیده شدن اندیشه های متفاوت برداشته اند.

قبل از ورود به بحث اصلی، مایلم سخنان خود را با ارجاع به گفته معرف جان مینارد کینز شروع کنم. او در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» چنین گفته است:

«مردان عمل که گمان می کنند تحت تاثیر روشنفکران قرار ندارند، معمولاً برده اقتصاد دانان مرده اند. مجانبین صاحب قدرتی که گمان می کنند افکارشان به آنها الهام می شود، از سخنان نویسنده گمنام دانشگاهی ای که قبل از آنها زندگی می کرده است به هیجان آمده اند»^۱.

این انتقاد تلخ و صریح از مردان عمل و صاحبان قدرت، در عین حال بیانگر اهمیت روشنفکران و متخصصان و بطور کلی قشر فرهیخته جامعه، در شکل گیری گرایشات فکری غالب در آن است.

من برای پاسخگویی به پرسش های دوستان انجمن، مباحث خود را کم و بیش در چارچوب رسئولات آنها تنظیم کرده ام.

^۱ - John Maynard Keynes (1965), *The General theory of Employment, Interest and Money*. New York: Harcourt, Brace, & World, p. ۳۸۳.

۱- اقتصاددانان چه مسئولیت اجتماعی ای دارند چگونه می توانند نقش ایفا کنند و حدود دخالت و

ورود آنها به مسائل اساسی جامعه چیست؟

هدف و مأموریت اقتصاددانان در عرصه اجتماعی ایران را در زمان حاضر، اجمالا می توان تحت عنوان «توانمند سازی حاکمیت و جامعه»^۲ در راستای گذار کشور از یک اقتصاد عقب مانده رانتهی و دولتی به اقتصاد صنعتی پیشرفته مبتنی بر بازار تعریف کرد. برای این منظور بهبود فضای کسب و کار در داخل و تعامل سازنده با اقتصاد جهانی امری است ضروری.

توانمند سازی جامعه به معنای افزایش توانایی مردم در حاکمیت بر سرنوشت خویش یا توانایی آنها در حفظ منافع و جلوگیری از تضييع حقوق فردی شان است. به میزانی که نیروهای اجتماعی در قالب اتحادیه ها، انجمن های صنفی، اصناف و سایر تشکل های اجتماعی متشکل شوند، هم به سمت نهادهای مردم سالار حرکت خواهند کرد و هم می توانند در وضعیت موجود از حقوق و منافع خود دفاع کنند.

منظور از توانمند سازی حکومت مجموعه اقدامات و نهادهایی است که قدرت قهریه را در انحصار دولت قرار می دهد، ظرفیت مالیات ستانی را افزایش می دهد و دولت را قادر می کند که کالاهای عمومی مانند امنیت، زیر ساخت ها، بهداشت و آموزش را تامین کند.

توصیه می کنم اقتصاددانان کشور و انجمن اقتصاددانان به طور اخص، اهداف فوق را در تعامل با دولت، مردم و بخش خصوصی، در مرکز توجه خود قرار دهند. در واقع استقرار دموکراسی در جامعه موکول به تحقق شرایط معینی است، صنعتی شدن و استقرار نظام تولید سرمایه داری در کشور پیش شرط بهبود رفاه مادی آحاد جامعه و استقرار دموکراسی است. ضمنا جامعه ای که افراد آن منفعل اند و قادر به تشکل نیستند، نمی تواند بر سرنوشت خویش حاکم باشد. دموکراسی به جامعه ای نیاز دارد که:

- گروه های اجتماعی مطالبات و حقوق خود را به حکومت به صورت متشکل و مستمر انتقال دهند.
- و به صورت دسته جمعی با یکدیگر و حکومت مذاکره و چانه زنی کنند.

^۲ - در این مورد نگاه کنید به جلد دوم کتاب در جستجوی سعادت عمومی تحت عنوان فرعی درآمدی بر توانمند سازی حکومت و جامعه که توسط دکتر احمد میدری و همکاران تهیه شده و در سال ۱۴۰۰ توسط انتشارات روزنه به چاپ رسیده است.

مساله اینجا است که در مقطع کنونی، کشور ما در سه حوزه اقتصاد، حکمرانی و جامعه دچار مصائب و چالش های سهمگینی است که به دلیل چند دهه غفلت و سوء مدیریت شکل گرفته و ابعاد آن بتدریج بزرگتر شده است. به همین دلیل می توان گفت مردم و دولتمردان به سادگی و در کوتاه مدت امکان برون شدن از این وضعیت را ندارند:

- در حوزه اقتصاد یک نظام اقتصادی شبه دولتی، رانتی و درون گرا حاکم است که تحت نفوذ انحصارات دولتی، نهادهای با نفوذ نظامی، مذهبی، و شرکت های بزرگ قرار دارد.
- در حوزه حکمرانی، شاهد تعارض منافع ارکان حاکمیت و ناکارآمدی و فساد سیستمی بوروکراسی آن هستیم.
- در حوزه اجتماعی نهادهای مدنی تضعیف شده اند، تشکل های حزبی، صنفی و حرفه ای به حاشیه رانده شده اند و اکثریت مردم با دو غول بیکاری و تورم مزمن دست بگریبانند و از مشکلات فقر و نابرابریه شدت در عذاب اند.

متاسفانه در صورت استمرار بحران های موجود و تشدید آن، این خطر وجود دارد که بر نومییدی مردم از حاکمیت افزوده شود و مشروعیت نظام در نزد مردم بیش از پیش کاهش یابد. در چنین فضایی وضعیت کشور آسیب پذیر تر می شود و به احتمال زیاد بحران های اجتماعی و سیاسی بزرگتری در کمین کشور قرار خواهد گرفت.

در این وضعیت خطیر، وظیفه ارکان حاکمیت و تشکل های مدنی (از جمله انجمن اقتصاددانان ایران)، کوشش در جهت اصلاح امور کشور و اجتناب از افتادن از چاله به چاه است. اما می دانیم که اصلاح امور کشور به هیچوجه ساده نیست و هیچ نهادی از جمله انجمن اقتصاددانان نسخه شفا بخشی در آستین ندارد که هم به مذاق حاکمان و مردم خوش بیاید و هم چاره سهل الوصول مشکلات کنونی باشد. اصلاحات اقتصادی بویژه اصلاحات ساختاری دارای آثار بازتوزیعی گسترده است و به همین جهت رسیدن به اجماع در مورد آن کاری است دشوار و ظریف.

متاسفانه پوپولیسم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که از سوی محافل قدرت ترویج می شود، ناکارآمدی و فساد بوروکراسی، نبود دستگاه قضایی مستقل، شکاف عمیق میان دولت و مردم و بدبینی جامعه به نیات، برنامه ها و سیاست های دولت، راه گفتگو میان نهادهای مردمی و ارکان نظام را مسدود ساخته است. در این وضعیت مهار انتظارات برآورده نشدنی طبقات و گروه های اجتماعی به سهولت امکانپذیر نیست.

اقتصاددانان و علمای اجتماعی دیگر در این وضعیت حساس باید نقش خود را با رعایت حزم و احتیاط و در پیش گرفتن اعتدال ایفا کنند. بدین معنی که:

- از دامن زدن به انتظارات غیر قابل تحقق شکل های صنفی و حرفه ای پرهیز کنند.
 - در ارزیابی علل پیدایش مسائل و مشکلات حاد کنونی از راه انصاف و تحلیل متواضعانه علمی خارج نشوند و مسئولان بوروکراسی و قوه مقننه را به جای اصلاحات به سمت خشم و امنیتی کردن مسائل هدایت نکنند.
 - تلاش کنند مخرج مشترکی از سیاست ها و برنامه های اصلاحی توسط نحله های مختلف فکری در اقتصاد را پیدا کنند و با صدای واحد در جهت تحقق سیاست ها و برنامه های پیشنهادی بکوشند.
 - با پوپولیسم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از طریق روشنگری و آگاه کردن مردم و محافل قدرت مبارزه کنند.
 - ضرورت تنش زدایی در مناسبات بین المللی و پیامدهای مثبت اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک تعامل سازنده با جهان را به طور خستگی ناپذیر به زبانی ساده و همه فهم با مسئولان و مردم در میان بگذارند.
- تجارب تاریخی غنی در مورد نحوه برخورد اقتصاددانان برجسته مکاتب مختلف با مسئولیت اجتماعی شان وجود دارد که بسیار پند آموز است. با مرور تاریخ تحول علم اقتصاد و تامل در زندگی حرفه ای اقتصاددانان برجسته می توان به نحوه مواجهه اقتصاددانان با مسئولیت اجتماعی شان بهتر آشنا شد در اینجا اجمالا به ذکر چند مثال اکتفا می کنم.

• کلاسیک ها

اقتصاد سیاسی سرچشمه علوم اجتماعی به شمار می رود. نظریه پردازانی همچون آدام اسمیت، استوارت میل و کارل مارکس بینش جامعی از نظام اجتماعی ارایه دادند. تا نیمه سده نوزدهم هنوز اقتصاد سیاسی به علم اقتصاد، علم سیاست، تاریخ اجتماعی، روانشناسی اجتماعی و فلسفه اجتماعی تفکیک نشده بود. اقتصاددانان برجسته کلاسیک در کسوت مصلحان اجتماعی ایفای نقش می کردند. آدام اسمیت، ریکاردو و جان استوارت میل استقرار نظم جدید سرمایه داری را تسهیل کردند و مارکس با نقد خود بر سرمایه داری، ضرورت گذار از آن به جامعه سوسیالیستی را پیش کشید.

تا نیمه دوم سده هیجدهم، گسترش تجارت تغییر نمایانی در موازنه قدرت سیاسی بوجود آورد. در این دوره تجار و صاحبان صنایع موفق شدند با سیاست های دولت در زمینه اعمال محدودیت بر ثروت اندوزی مقابله کنند.

تلاش های آنان با انتشار کتاب **ثروت ملل** اسمیت، استاد اسکاتلندی فلسفه اخلاق در سال ۱۷۷۶، توجیه نظری به دست آورد. اسمیت در زمره اولین نظریه پردازانی بود که بر آمدن جامعه جدید را نوید می دادند. جامعه ای که از قید محدودیت های سیاسی و فرهنگی قبلی منفک می شود. اسمیت به شدت تحت تاثیر ظرفیت بازار برای ارتقای آزادی فردی و گشایش مادی بود. اقتصاددانان کلاسیک پیش بینی می کردند که اقتصاد بازار بدون قیومت کلیسا و دولت، هم ثروت روز افزون بوجود خواهد آورد و هم آزادی فردی را فراهم خواهد ساخت. از این نظر اقتصاد سیاسی کلاسیک با عصر روشنگری سازگار بود.

اسمیت به کرات می گفت که معجزه بازار نمی تواند همواره موثر باشد. مالتوس و ریکاردو از او هم بدین تر بودند. آنها با توجه به ثابت بودن مقدار زمین و رشد سریع جمعیت، زندگی فقیرانه ای را برای اکثریت مردم پیش بینی می کردند.

ریکاردو که عضو فعال پارلمان انگلیس بود، به دلیل یاد شده در بالا، با آزادی تجارت غله موافق بود و فعالیت های خود را در پارلمان بر این موضوع متمرکز کرده بود. او در کتاب اقتصاد سیاسی خود، آثار مثبت تقسیم بین المللی کار و تجارت آزاد را به خوبی نشان داد.

استوارت میل یکی از برجسته ترین چهره های روشنفکری سده نوزدهم بود. او در کتاب رساله در باب آزادی (۱۸۵۹) استدلال کرد که دولت تنها زمانی می تواند در آزادی فردی دخالت کند که مانع آزار افراد به همدیگر شود. استوارت میل به رغم این موضع خود عملاً از سه مورد مشخص مداخله دولت حمایت می کرد: تامین منابع مالی عمومی برای آموزش، ترغیب دولت برای کنترل موالید و وصول مالیات بر ارث به منظور جلوگیری از تمرکز بین نسلی ثروت. استوارت میل در کتاب اصول اقتصاد سیاسی (۱۸۴۸) بر اهمیت امنیت حق مالکیت خصوصی در پیشبرد توسعه اقتصادی تاکید کرد. او اعتقاد داشت که سرمایه داری و دموکراسی گرچه کامل نیستند، در خدمت کارکردهای اصلی خود قرار دارند. بدین معنی که سرمایه داری انباشت سرمایه را تسهیل کرده و انسانها را از رنج کار یدی رهانیده. دموکراسی با تسهیل مشارکت شهروندان در تصمیمات جمعی جامعه به آنها احساس ارزشمندی و کرامت داده است. استوارت میل می پذیرفت که تحول اجتماعی زمان بر خواهد بود؛ اما دولت می تواند با ارائه آموزش عمومی و بهبود برابری اجتماعی، آن را کوتاه کند.

• کینزین ها

کینز بعد از جنگ جهانی اول در رساله ای قرار داد یکجانبه با آلمان را محکوم کرد و وضع غرامت سنگین جنگی علیه آن کشور را نادرست دانست و پیامدهای منفی آن را بر صلح در اروپا نشان داد.

تبيين كينزى ركودها نيز در خدمت توجه تلاش هاى دولت براى باز توزيع درآمد قرار گرفت. با اين توضيح كه چون خانوارهاى كم درآمد، درصد بزرگترى از درآمد اضافى خود را در مقايسه با خانوارهاى پر درآمد خرج ميكنند، دولت با انتقال درآمد از اغنيا به فقرا، مى تواند مخارج خصوصى را افزايش دهد. بر خلاف «بنتام» و استوارت ميل كه از آن بيم داشتند كه باز توزيع، تاثيرات منفى بر انگيزه ها و انباشت سرمايه داشته باشد، كينز استدلال كرد كه برابرى بيشتر موجب اشتغال كامل و رشد اقتصادى خواهد شد. اقتصاد كينزى ضابطه منطقى لازم را براى درخواست افزايش دستمزد از سوى اتحاديه هاى كارگرى، فراهم آورد.

كينز تلاش كرد تا فرانكلين روزولت را به آزمون علم اقتصاد جديد خود ترغيب كند؛ اما در اين كار چندان موفق نشد. روزولت به ديده ترديد به اقتصاد كينزى مى نگريست؛ اما جنگ جهانى دوم كشورهاي غربى را ناگزير به افزايش مخارج خود بر اساس كسرى بودجه كرد و نتيجه آن ظاهرا تايبيد نظريه كينز بود. كارخانجات سريعاً فعاليت خود را از سر گرفتند، مردم به سر كارها بازگشتند و اقتصاد امريكا بلافاصله بعد از بمباران پرل هاربور توسط ژاپن، با اشتغال كامل كار مى كرد. اين موفقيت، بسيارى از اقتصاددانان و سياست گذاران را به تغيير نظر شان در مورد نقش براننده دولت و پذيرش ليبراليسم جديد ترغيب كرد. با پايان يافتن جنگ جهانى دوم، كنگره ايالات متحده قانون اشتغال را به تصويب رسانيد و به موجب آن دولت را موظف كرد تا همه تمهيدات عملى براى تحقق اشتغال كامل را به كار بندد.

كينز در ماه جولاي ۱۹۴۴ در كنفرانس بروتون وودز شركت كرد. او به همراه رئيس خزانه دارى امريكا «هرى دكستر وايت» يك نظام جهانى را طراحي كردند كه براى سه دهه دوام آورد. هدف آنها عبارت بود از اجتناب از تكرر اغتشاشات سال هاى آخر دوران حاكميت استاندارد طلا و ركود بزرگ.

جوزف استگليتز برنده جايزه نوبل و مشاور اقتصادى دولت كلينتون، علاوه بر مقالات تخصصى كتاب هاى خطاب به عموم مردم امريكا و جهان در باب مسائل زير نوشته است:

- در باب نابرابرى در امريكا
- در باب بازنويسى مقررات اقتصادى در امريكا
- در باب جهانى سازى و پيامدهاى آن
- در باب بحران ۲۰۰۸.
- رابطه پول، قدرت و اقتصاد در ايالات متحده.

پال كروگمن برنده جايزه نوبل اقتصاد، حداقل سه شغل دارد. او هم استاد اقتصاد و امور بين الملل دانشگاه پرينستون است. هم استاد مدعو دانشگاه لندن و هم ستون نويس معروف نيويورك تايمز. كروگمن يكي از اقتصاددانان فعال در عرصه عمومى است. او ساليان درازى ستون نويس نشريه نيويورك تايمز بوده است. كروگمن

مشاور اقتصادی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل بوده است. از جمله کتاب‌ها و مقالات او که خطاب به عموم مردم نوشته شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- به این بحران پایان دهید.
- در کتاب «بازگشت اقتصاد رکودی و بحران سال ۲۰۰۸» (۲۰۰۹)، او فقدان مقررات لازم برای نظارت بر بخش مالی را عامل بروز بحران می‌داند.
- در کتاب «وجدان یک لیبرال» (۲۰۰۹) بر ضرورت تغییر رابطه میان دولت امریکا و شهروندان آن تاکید می‌کند.
- در کتاب «افشاگری بزرگ» (۲۰۰۴)؛ او خطرات قوه مجریه ای را که عدم صداقت را به اوج خود رسانده است، مطرح می‌کند.
- در نقد تجارت آزاد و آزادی جریان سرمایه مطالب زیادی نوشته است. هم برای مردم و هم برای اهل حرفه.

• مکتب شیکاگو^۳

مکتب شیکاگو بعد از جنگ جهانی دوم تحت رهبری فکری فردریک هایک و میلتون فریدمن شکل گرفت. ترویج اقتصاد بازار و مخالفت هیستریک بنیانگذاران آن با هر گونه مداخله دولت در اقتصاد، صفت مشخصه آن بود. دانشگاه شیکاگو شهرت خود را از یکسو مدیون پیشبرد علم اقتصاد و تربیت بیشترین اقتصاددانانی که جایزه نوبل گرفته اند است و از سوی دیگر مدیون سهم اساسی خود در جا انداختن گرایش سیاسی لیبرترین در اقتصاد در امریکا و جهان است. اولی بیانگر نقش شاخص این دانشگاه در حوزه علم اقتصاد است و دومی بیانگر نقش متعصبانه یک اقتصاد برجسته یعنی میلتون فریدمن و یک فیلسوف سیاسی تاثیر گذار یعنی فردریک هایک اتریشی است.

هایک و فریدمن در کنار زندگی حرفه ای خود تبدیل به شخصیت های اجتماعی مشهوری شدند که گاه پایبندی های ایدئولوژیک شان بر تخصص حرفه ای آنها می چربید. آنها با پی افکندن نهضت لیبرترین و تقدیس آزادی اقتصادی و تکفیر مداخله دولت در اقتصاد از سنت آکادمیک عدول کردند. در مورد اخیر مخاطب آنها عموم مردم و سیاستمداران بودند.

^۳ - در این مورد نگاه کنید به کتاب ارزشمند زیر:
ایبنشتاین، لنی (۱۳۹۹)، شیکاگونومیکس، تکامل اقتصاد بازار آزاد شیکاگو، ترجمه محمد رضا فرهادی پور، انتشارات روزنه.

۲- مجاری اصلی اثر گذاری اقتصاددانان در شرایط فعلی چگونه می تواند باشد؟

اقتصاددانان در این وضعیت باید وظایف زیر را با جدیت بر دوش گیرند:

- نقد سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت و آگاهی بخشی به سیاستگذاران بخش عمومی.
- آگاهی بخشی به نهادهای صنفی بخش خصوصی در زمینه امور اقتصادی از جمله اتاق های بازرگانی کشور و استان ها.
- آگاهی بخشی به عامه مردم و کنشگران اجتماعی در زمینه امور اقتصادی.

و وظایف فوق را هم در فعالیت های تخصصی خود و هم در فعالیت های اجتماعی شان به شرح زیر انجام دهند.

یکم- در حوزه فعالیت های تخصصی معطوف به جامعه علمی و کارشناسان متخصص در رشته اقتصاد:

- آموزش دانشجویان رشته اقتصاد و رشته های وابسته.
- پژوهش در حوزه های تخصصی علم اقتصاد.
- پاسداری از استقلال نهاد علمی- آموزشی دانشگاه و ارزش های آن.
- انتشار مقالات تخصصی در نشریات دانشگاهی به منظور تعامل فکری با اقتصاددانان دیگر.
- شرکت در کنفرانس های تخصصی داخلی و خارجی بر اساس پژوهش های نظری و کاربردی در داخل و خارج از کشور و ایراد سخنرانی در کنفرانس ها.
- تالیف و ترجمه کتاب های درسی در رشته های مختلف تخصصی علم اقتصاد.
- تالیف کتاب های تخصصی در زمینه موضوعات مختلف مربوط به تاریخ اقتصادی ایران.
- تالیف کتابهای تخصصی در زمینه تحلیل مسائل متنوع اقتصاد ایران در دوران معاصر و ارزیابی سیاست ها و برنامه های دولت در آن زمینه.

دوم- در حوزه فعالیت های عمومی که معطوف به مخاطبان عام و کنش گران اقتصادی در ایران می شود:

- انتشار مقالات به زبان ساده و همه فهم در روزنامه ها و هفته نامه های غیر تخصصی به منظور تعامل با مردم و مسئولان دستگاه های دولتی.
- انتشار کتاب در زمینه مسائل مبرم اقتصادی جامعه به زبان قابل فهم برای عموم مردم.
- ایراد سخنرانی در حضور فعالان صنفی بخش خصوصی و مدیران دولتی در مورد تحلیل وضعیت اقتصاد کشور و نقد سیاست های دولت برای آگاه کردن کنشگران دولتی و خصوصی.
- انتشار بیانیه های رسمی در روزنامه ها با امضای اقتصاددانان، در زمان های مقتضی به منظور هشدار به مسئولان در واکنش به سیاست های نادرست و زیانبار دولتمردان.

۳- اهمیت فعال سازی انجمن اقتصاددانان ایران و نهادهای مشابه و توصیه هایی برای اثر بخشی و موفقیت این سازمانهای مدنی):

انجمن به استثنای سال های اول فعالیت آن، در بخش اعظم پنجاه سال گذشته به دلیل سوء مدیریت و همچنین فضای نامساعد برای فعالیت های نهادهای مردمی، دچار رخوت بوده است. خوشبختانه با انجام انتخابات دوره جدید، روح تازه ای در آن دمیده شده است و امید می رود در سال های پیش رو شاهد موفقیت روز افزون آن باشیم.

قبلا در مورد پیچیدگی و همزمانی چالش های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و مسدود شدن دریچه های گفتگوی مردم و دولت به اجمال مطالبی به عرض رساندم. در اینجا لازم می دانم به فرصت های فضای کنونی کشور در همسنگی با زمان تاسیس انجمن اقتصاددانان در ۵۰ سال قبل اشاره کنم. انجمن باید در تنظیم برنامه های خود به این فرصتها توجه در خور داشته باشد:

- اول آن که امروزه اقتصاد ایران یک اقتصاد نیمه صنعتی است که در آن محصولات متنوعی تولید می شود و بخش خصوصی ایران به رغم لطامات جدی که در دوره بعد از انقلاب متحمل شده، از آگاهی های فنی، مالی و مدیریتی نسبتا خوبی برخوردار است و تشکل های این بخش بویژه اتاق بازرگانی ایران تجربه خوبی در تعامل با مراکز پژوهشی، دولت و مجلس کسب کرده اند.
- دوم آن که امروزه بیش از ۷۵ درصد مردم ایران شهرنشین اند، نرخ با سوادگی در میان آنان در مقایسه به دوره قبل از انقلاب بسیار بیشتر است و شمار کسانی که مدرک دانشگاهی در دست دارند، نزدیک به ۱۵ میلیون نفر است. بنابر این اقتصاددانان و انجمن آنها در انجام وظایف اجتماعی خود می توانند از این ظرفیت استفاده کنند.

- با توجه به اشاعه کاربرد اینترنت و رسانه های اجتماعی، جابجایی اطلاعات آماری و علمی و اخبار و تحلیل های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مقایسه با گذشته سریع تر و ارزان تر شده و برگزاری کلاس های غیر حضوری و وبینارها نیز هزینه به مراتب کمتری می طلبد.

در عین حال ذکر چند هشدار نیز خالی از فایده نیست. امیدوارم نسل جوانی که هم اکنون زمام کار انجمن را به دست گرفته اند از افتادن به دام های زیر پرهیز کنند:

- بدانند که انجمن حزب نیست و به همین دلیل جای مناسبی برای فعالیت های سیاسی نیست.
- برای پرهیز از پیش آمدن تعارض منافع، انجمن را نباید به مهندس مشاور یا مرکز مطالعاتی که به سفارش نهادهای دولتی کار می کند تبدیل کرد.
- موفقیت انجمن در گرو خدمت به اعضای آن است. به هیچ بهانه ای نباید از اصول اداره دموکراتیک انجمن و پایبندی به افشای اطلاعات و پاسخگویی در آن سر باز زد.
- انجمن را نباید به محل رقابت های فرقه ای تبدیل کرد.

در ادامه باید تاکید کنم که انجمن اقتصاد دانان در دوره جدید هم می تواند از تجربه انجمن اقتصادی کشورهای دیگر بهره مند شود و هم از تجارب موفق در سطح ملی توسط انجمن های جامعه شناسی و علوم سیاسی.

ضمنا هیئت محترم انجمن باید هر چه زودتر در موارد زیر دست به اقدامات اصلاحی بزند:

• باز تعریف رسالت و اهداف انجمن

انجمن اقتصاددانان ایران یک انجمن غیر انتفاعی است که در زمینه های علمی، پژوهشی، کارشناسی و مشاوره فعالیت می کند. اهداف انجمن چنین است:

- تولید و ترویج علم اقتصاد.
- تدوین و تصریح قواعد (هنجارهای اخلاق علمی برای کنشگران حوزه علم اقتصاد).
- ترغیب آزادی کامل مباحثات اقتصادی صرفنظر از تعلق فکری اقتصاددانان به این یا آن نحله فکری.

• تعیین و اعلام سیاست های انجمن

- تشویق اعضای انجمن به کاربردی کردن علم اقتصاد از طریق طرح مسائل اساسی اقتصاد کشور و کوشش در جهت توصیف و تبیین و حل آنها.

- بسط تعامل علمی با نهادهای سیاستگذاری، برنامه ریزی و اجرایی کشور.
- برگزاری گرد همایی های علمی - تخصصی در سطوح ملی و بین المللی.
- انتخاب و معرفی آثار برجسته سال در حوزه علم اقتصاد.

• وضع مقررات مربوط به اصول اخلاقی اعضای انجمن

اعضای انجمن باید درستکار باشند. درستکاری مستلزم امانت داری، مراقبت و شفافیت در انجام و ارائه تحقیقات، ارزیابی بی طرفانه عقاید، پذیرش محدودیت های تخصصی و افشای تعارض منافع واقعی و بالقوه است.

• تشکیل کمیته های انجمن

- کمیته آموزش اقتصاد
- کمیته آمار اقتصادی
- کمیته بودجه و تامین مالی انجمن
- کمیته روابط با دولت و اتاق بازرگانی
- کمیته روابط خارجی با اقتصاددانان ایرانی مقیم خارج

• تشکیل گروه های علمی - تخصصی انجمن

- گروه های علمی - تخصصی انجمن می تواند بیش از آن چیزی باشد که در فهرست زیر آورده ام. اما تشکیل گروه های زیر از نظر من واجد اولویت است:
- گروه پول و بانکداری و سیاست های پولی و ارزی
 - گروه مالیه عمومی و سیاست های مالی
 - گروه رفاه و تامین اجتماعی
 - گروه حقوق و اقتصاد
 - گروه تجارت و سرمایه گذاری خارجی و سیاست های تجاری و صنعتی
 - گروه اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی تجدید پذیر
 - گروه اقتصاد انرژی
 - گروه اقتصاد شهری و منطقه ای
 - گروه اقتصاد بازار کار.

• سازمان دهی نشریات انجمن

- فصلنامه های علمی-پژوهشی.
- خبرنامه انجمن.
- مجموعه مقالات همایش های سالانه.
- کتاب های منتشر شده توسط انجمن

• تدوین آئین نامه ها و دستور العمل های انجمن

در این زمینه بهره گیری از تجارب ارزشمند انجمن جامعه شناسی ایران مفید خواهد بود.

پیوست ۱- در هم تنیدگی اقتصاد، سیاست و جامعه و ساختار حکمرانی بازار، دولت و اجتماعات

محلی

در چارچوب «علم اقتصاد متعارف»، دو تلقی متفاوت از آن وجود دارد:

- یک تعریف بر قلمرو اصلی مطالعه تمرکز می کند. در این تفسیر اقتصاد یک علم اجتماعی خاص و مربوط به تبیین و تفسیر پدیده های اقتصادی است. در این رویکرد علم اقتصاد مجهز به نظریه های متعدد و انواع مدل های ریاضی و آماری است که در مطالعات تجربی مربوط به حوزه های تخصصی اقتصاد قابل کاربرد است. اما در مواردی افراط اقتصاددانان در شبیه سازی علم اقتصاد به علوم طبیعی و ادعای جهانشمول بودن قضایای علمی خود، منشاء سوء تفاهمات با اندیشمندان دیگر علوم اجتماعی و خود بزرگ بینی اقتصاددانان بوده است.
- تعریف دوم از علم اقتصاد، بر روش های تحقیق در علوم اجتماعی دلالت دارد. در این تفسیر علم اقتصاد یک روش پرداختن به علم اجتماعی با استفاده از ابزارهای خاص است. آثار گری بیکر اقتصاددان امریکایی برنده جایزه نوبل به رواج این تلقی در میان اقتصاددانان انجامیده است. بر این اساس می توان از ابزارهای علم اقتصاد برای تحلیل مسائل اجتماعی همچون علل وقوع جرم، طلاق و ازدواج نیز استفاده کرد. بنا بر این تفسیر این رشته با ساز و کار مدل سازی مرسوم و تحلیل آماری سروکار دارد نه با فرضیه ها یا نظریه های خاص. علمای حوزه اجتماعی با به عاریت گرفتن برخی از ابزارهای علم اقتصاد، به مطالعات تجربی خود غنا می بخشند.

اما می توان علم اقتصاد را از منظر اقتصاد سیاسی نیز تعریف کرد. در سه دهه اخیر شاهد تجدید حیات اقتصاد سیاسی هستیم. از یکسو دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان به نحو روز افزونی به تاثیر رژیم سیاسی بر شکوفایی اقتصادی، رفاه جامعه و استقرار صلح توجه کرده اند^۴ و از سوی دیگر بانک جهانی با اندازه گیری حکمرانی خوب و سنجش تاثیر آن بر رشد اقتصادی و رفاه جامعه پرداخته است. در تعریف علم اقتصاد از این منظر؛ ارتباط نزدیک شاخه های مختلف علوم اجتماعی به رسمیت شناخته می شود.

علمای اجتماعی به طور سنتی جامعه را به عرصه های مختلفی تقسیم بندی کرده اند که هر یک، قلمرو انحصاری آنان محسوب می شود.

- اقتصاددانان با اقتصاد سروکار دارند، یعنی آن بخش از جامعه که با مبادله داوطلبانه میان افراد عاقل و دارای نفع شخصی مشخص می شود.
- علمای سیاست، سیاست را مورد بررسی قرار می دهند که در آن افراد و گروه ها اهداف مشترکی را دنبال می کنند و منافع متعارض خود را از طریق قوانینی که توسط دولت اعمال می شود، حل و فصل می کنند.
- جامعه شناسان بر جامعه تمرکز می کنند، جایی که اعمال فرهنگی و هنجارهای رفتاری جماعت ها در کار است تا رفتارهای فردی هماهنگ و نظم اجتماعی برقرار شود

این تمایزات میان اقتصاد، سیاست و جامعه هرچند حایز اهمیت اند؛ اما بدون توجه ویژه به تعامل این سه، گمراه کننده خواهد بود. این حوزه ها در واقع نموده های کل نظام اجتماعی اند. هیچ رهنمود علمی ای برای تقسیم بندی این شبکه به اجزای کاملا مجزا وجود ندارد. مرزهای اقتصاد، سیاست و جامعه پر منفذ و متغیر است، چرا که این مرزها، در نهایت امر به ارزش هایی بستگی دارند که از هر حوزه سرچشمه می گیرند. ارزش های تجاری یا بازاری که در اقتصاد شکل می گیرند، ارزش های سیاسی که از طریق فرایند دولت توسعه می یابند و ارزش های فرهنگی موجود در زندگی اجتماعی، در کنش متقابل اند تا وسعت مناسب فعالیت اقتصادی، قدرت سیاسی و شرطی شدن اجتماعی را تعیین کنند^۵.

نکته ای که معمولا مغفول می ماند این است که اقتصاد، سیاست و جامعه هر یک حاوی یک "ساختار حکمرانی اند" که برای تجمیع کردن انتخاب های فردی، هماهنگ کردن این انتخاب ها به شیوه منظم و تعیین انتخاب

^۴ - برای مثال نگاه کنید به کتاب زیر:

Noris, Pippa (۲۰۱۲), Making Democratic Governance Work, Cambridge University Press.

^۵ - کلارک؛ بری (۱۴۰۰)، اقتصاد سیاسی، رویکرد مقایسه ای، مترجم بهروز هادی زنون؛ نشر اقتصاد فردا، ص ۱۶۰.

های آتی به کار می آیند. هر ساختار حکمرانی هم ارباب و هم خادم است و ظرفیت بالقوه ای هم برای سرکوب و هم برای رهایی بخشی دارد. در رویکرد خاصی به اقتصاد سیاسی، این ساختارهای متفاوت و اندر کنش آنها بر یکدیگر به رسمیت شناخته می شود. بدین معنی که:

- ساختار حکمرانی اقتصاد، همان بازار است. بازار منابع را از طریق ساز و کار قیمت، چنان تخصیص می دهد که مطابق انتخاب های فردی و حقوق مالکیت باشد. نتایج بازار از طریق اعمال محدودیت بودجه بر افراد و بنگاه ها، انتخاب های آتی را محدود می کند. توانایی های بازارها شامل ارایه دامنه وسیعی از آزادی ها، تسهیل توسعه شخصی از طریق انتخاب و رقابت و ترویج استانداردهای بالاتر زندگی است. بازارها در مقابل محاسن فوق، با عدم کارایی های در خور توجهی نیز همراه اند. از آن جمله است: بی ثباتی اقتصادی، تولید ناکافی کالاهای عمومی، ناپایداری و سطوحی از نابرابری که از نظر سیاسی غیر قابل قبول است. همچنین بازارها گرایشات توسعه طلبانه ای برای به حاشیه راندن حوزه های سیاسی و اجتماعی دارند که از آن طریق اصلاحات بالقوه برای درمان عدم کارایی های بازار را تضعیف می کنند.

- ساختار حکمرانی سیاست، عبارت است از حکومت یا دولت. در دولت های دموکراتیک ارزش های فردی توسط فرایند رای گیری، به کمک نظر سنجی ها، گروه هایی که روی موضوعات خاص کار می کنند، جلساتی که در تالار شهر یا فرمانداری برگزار می شود و همایش های تخصصی، به دولت انتقال می یابند. این ترجیحات بوسیله تکنوکراتها فرآوری می شوند و نمایندگان منتخب مردم آنها را به قوانینی تبدیل می کنند تا انتخاب های مردم را در چارچوب های مورد نظر مدیریت کنند. قوانین به پشتوانه قدرت دولت به اجرا در می آیند. ظرفیت های دولت شامل ارایه کالاهای عمومی، تصحیح پیامدهای بیرونی، حمایت از حقوق افراد و خدمت به مثابه نماد و عامل وحدت ملی است. برخی از عدم کارایی های مهم دولت عبارتند از: آسیب پذیری در برابر نفوذ منافع خصوصی، ساز و کارهای ضعیف برای نیل به کارایی و پاسخگویی و پتانسیل سوء استفاده از قدرت.

- ساختار حکمرانی جامعه در میان اجتماعات محلی آن پراکنده است^۱. اجتماع محلی متشکل از افرادی است که دارای ارزش ها، سنت ها و فرهنگ نسبتاً مشترکی اند که حس تعلق و هویت گروهی ایجاد می کنند. اجتماعات محلی به تدریج در جریان تبدیل اعمال فردی به اعمال فرهنگی تحقق می یابند. این اعمال فرهنگی بدان سبب مورد تایید قرار می گیرند و پرورش می یابند که برای اجتماع محلی ارزشمند به شمار می آیند. اجتماع محلی اعمال فرهنگی را از طریق نهادهایی مانند آموزش و پرورش، سنت ها، آیین های فرهنگی و تایید و تکذیب آنها، اجرا می کند.

اجتماعات محلی نهادهای ثبات بخش اند چون که فرد را در واحدهای اجتماعی بزرگتر ادغام می کنند و از این طریق ظرفیت بالقوه تعارض میان اعضا را کاهش می دهند. اجتماعات محلی همچنین بستری فراهم می سازند که در آن افراد حس هویت را در خود پرورش می دهند. اما، اجتماعات محلی چندین ضعف بالقوه نیز دارند. هویت اجتماعات محلی مبتنی بر تمایز میان اعضا و غیر اعضا است و این می تواند به تبعیض، دشمنی و حتی جنگ تبدیل شود. اجتماعات محلی می توانند محدود به اعضای کلیسا یا مسجد محلی باشند و تنگ نظری آنها می تواند به سرکوب خلاقیت، ابداع و تکثرگرایی بیانجامد. اجتماعات محلی ممکن است دموکراتیک نباشند چون رهبران آنها بدون رعایت روال های انتخاب رسمی برگزیده می شوند و قدرت خود را بدون محدودیت اعمال می کنند. بالاخره اجتماعات محلی کنترل اندکی بر محیط بزرگتری که در آن فعال اند، دارند و در برابر نیروهای اقتصادی و سیاسی بزرگتر شکننده اند.

تعامل میان بازار، دولت و اجتماع محلی به طور بالقوه می تواند مخرب باشد؛ اما در عین حال، سه ساختار حکمرانی یاد شده می توانند از همدیگر حمایت کنند. این حمایت به دو صورت ظاهر می شود: یکم- ایجاد انضباط و دوم- توانمند سازی. انضباط بر رفتارهای خود محورانه ای همچون طمع ورزی، قدرت طلبی و راهبردهای فرصت طلبانه برای افزایش نفع شخصی به زیان دیگران، مهار میزند. توانمند سازی موجب تحقق استعدادهایی می شود که به رفاه فردی و اجتماعی کمک می کنند.

اقتصاددانان، جامعه شناسان و علمای علم سیاست وظیفه دارند به تفرقه و نقار کنونی میان خود فائق آیند و متفقا در جهت بهبود ساختارهای حکمرانی بازار، دولت و جوامع محلی دست به اقدام بزنند. با پذیرش رویکرد اقتصاد سیاسی به علم اقتصاد به سهولت بیشتری می توان بر این مسئله فائق آمد. اما در چارچوب مرز بندی کنونی حوزه های دانشگاهی و تعصبات حرفه ای ناشی از بی خبری، موانع جدی در این مسیر وجود دارد.

پیوست ۲: ضرورت رفع سوء تفاهمات میان اقتصاددانان و علمای اجتماعی دیگر

در توضیح این مساله شاید اشاره به تجربه دنی رودریک استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد در برخورد با متخصصان دیگر رشته های علوم اجتماعی آموزنده است. دنی رودریک اقتصاددان پر آوازه دانشگاه هاروارد برای مدت ۲ سال (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) در موسسه مطالعات پیشرفته (IAS) تحقیق می کرد. او در آنجا به دانشمندانی از رشته های مختلف از جمله انسان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، فلسفه و علوم سیاسی و اقتصاد محسوس بود. وی در

مواجهه با این متخصصان با یک احساس نهفته قوی از بدبینی به اقتصاددانان مواجه شده بود. از نظر آنها اقتصاددانان برای تفسیر و تبیین پدیده های اجتماعی، یا به بیان مسائل بدیهی اکتفا می کنند و یا سعی بی حاصل می کنند تا با به کارگیری چارچوب های ساده تحلیلی، این مسائل اجتماعی را توضیح دهند.

به گفته دنی ردریک در جمع اقتصاد دانان قضاوت متفاوتی نسبت به متخصصان سایر علوم اجتماعی رواج دارد. بدین معنی که اقتصاددانان آنها را ضعیف، پر حرف، فاقد اصول، ناتوان از به کار گرفتن روش های ریاضی و آماری در مطالعات تجربی می دانند و بر سرگشتگی آنها در تحلیل پدیده های اجتماعی تاکید دارند.

او می گوید تجربه من در موسسه فوق گویای آن بود که سوء تفاهمات فراوانی در مورد کار واقعی اقتصاددانان در نزد متخصصان سایر رشته های علوم اجتماعی وجود دارد. اما نکته در اینجا است که اقتصاددانان خود مسئول این سوء برداشت از رشته اقتصاد هستند. مشکل فقط به این مربوط نمی شود که اقتصاددانان از خود راضی اند و اصرار دارند که دکترین مورد علاقه خود را بدون توجه به ملاحظات عملی بر موضوعات مورد تحقیق خود سوار کنند؛ بلکه آنها در ارائه علم خود به دیگران بد عمل می کنند. بخش اساسی کتاب دنی **رودریک** تحت عنوان «**درست و غلط علم کسل کننده اقتصاد**»^۷ به نشان دادن این نکته اختصاص یافته که اقتصاد طیف بزرگ و در حال تحولی از چارچوب های مختلف را در بر می گیرد که حاوی تفسیرهای متفاوتی از نحوه کارکرد جهان و پیامدهای متنوع این تفسیرها برای سیاستگذاری عمومی است.

اما ناقتصاددانان آنچه را از اقتصاد دانان می شنوند عموماً مشابه رجز خوانی جانبدارانه ای است در ستایش از بازارها، عقلانیت اقتصادی و رفتار خود خواهانه. اقتصاددانان در توضیحات اقتضایی خود از زندگی اجتماعی، روایت های شفافی در این باره ارائه می کنند که چگونه بازارها (و مداخله دولت در بازارها)، بسته به شرایط پیش زمینه ای خاص، نتایج متفاوتی برای کارایی و برابری و رشد اقتصادی رقم می زنند. با این حال اقتصاددانان اغلب برای اعلان قوانین اقتصادی جهانشمولی به وسط گود می آیند که همه جا بدون توجه به محتوا و بستر موضوع مورد بررسی، صادق اند.

در حالی که به گفته دنی ردریک، علم اقتصاد به جای یک مدل منفرد و مشخص، مجموعه ای از مدل ها را در خود جای می دهد. این رشته با توسعه مجموعه بزرگ مدل هایش و با بهبود مرزبندی بین این مدل ها و جهان واقعی پیشرفت می کند. تنوع مدل ها در علم اقتصاد همتای ضروری انعطاف پذیری جهان اجتماعی به شمار می رود. محیط های اجتماعی متفاوت مستلزم مدل های متفاوت اند.

^۷-Rodrick, Dani (۲۰۱۰), Economics Rules, the Rights and Wrongs of Dismal Science. Norton & Company.

به گفته او بعید است اقتصاددانان در صدد رونمایی از مدل های جهانشمولی که دارای اهداف کلی اند، باشند. اما تا حدی به دلیل این که اقتصاددانان علوم طبیعی را سرمشق خود می پندارند، تمایل به سوء استفاده از مدل هایشان را دارند. آنها مستعد اشتباه گرفتن یک مدل غایی اند؛ مدلی که در همه شرایط مناسب قابل کاربرد است. آنها باید بر این وسوسه غلبه کنند.